

حدیث ثقلین و متن صحیح آن

سؤال: حدیث ثقلین که به صورت متواتر نقل شده است، کدام یک از دو صورت آن صحیح است؟:

۱. كِتَابِ اللَّهِ وَ عِزَّتِي، أَهْل بَيْتِي.

۲. كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي.

پاسخ: حدیث ثقلین به صورت نخست وارد شده و اسناد آن صحیح؛ بلکه متواتر است؛ ولی صورت دوم، یا به صورت مرسل وارد شده و یا اسناد آن ضعیف است. ما در این جا تنها به اسانید اهل سنت اکتفا می‌نماییم و از نقل روایت شیعی خودداری می‌کنیم:

۱. مسلم در صحیح خود^(۱) با سندی از زید بن أرقم چنین نقل می‌کند:

روزی رسول خدا ﷺ در کنار آبی به نام «حُم» که میان مکه و مدینه قرار دارد ایستاد و پس از ستایش خدا و نصیحت مردم چنین فرمود:

«ای مردم! من بشرم. نزدیک است مأمور خدایم به سراغ من بیاید و ندای او را لبیک بگویم و من در میان شما دو چیز گرانبها قرار می‌دهم؛ نخستین آنها کتاب خداست که در آن هدایت و نور است. کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ بزنید.

دومین: «أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي! أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي! أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي!».

«در رابطه با اهل بیت من، خدا را به یاد داشته باشید». (این جمله را سه بار تکرار فرمود).

۱. صحیح مسلم: ج ۴، ص ۱۸۷۳، به شماره ۲۴۰۸. تمام احادیث صحیح مسلم، نزد اهل سنت از اعتبار بالایی برخوردار است.

۲. دارمی در سنن خود همین حدیث را به این لفظ با سند صحیح نقل کرده است که از تکرار آن خودداری می‌کنیم^(۱).

۳. ترمذی در سنن خود چنین می‌آورد:

«رسول خدا ۹۱ فرمود: مردم! در میان شما دو چیز می‌گذارم. مادامی که به آن دو چنگ بزنید گمراه نمی‌شوید. یکی از دیگری بزرگ‌تر است. این دو عبارتند از کتاب خدا - یسمانی که از آسمان به زمین کشیده شده - و خاندان و اهل بیت من. و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. بنگرید چگونه پس از من با آن دو رفتار می‌کنید^(۲)».

ما به همین سه سند از معتبرترین کتاب‌های اهل سنت بسنده می‌کنیم؛ زیرا نقل دیگر روایات از «سنن» و «صحاح» آنان به طول می‌انجامد و اگر روایات شیعه را بر آنچه اهل سنت نقل کرده‌اند بیفزاییم، این متن؛ از مرز تواتر هم بالاتر می‌رود. اکنون ببینیم سند تعبیر دوم چگونه است.

«سنتی» در احادیث اهل سنت

روایاتی که به جای «أهل بیتی» لفظ «سنتی» را آورده‌اند - همگی - از نظر سند، ضعیف و بی‌اعتبارند:

۱. حاکم در «مستدرک» با سند زیر چنین نقل می‌کند:

ابن ابی‌اویس از پدرش اویس، از ثور بن زید دلیلی از عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «من در میان شما دو چیز می‌گذارم. اگر به آن چنگ بزنید گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ^(۳)».

بررسی سند

۱. سنن دارمی: ج ۲، ص ۴۲۲-۴۳۱.

۲. سنن ترمذی: ج ۵، ص ۶۶۳، شماره ۳۷۸۸. متن عربی آن چنین است: «کتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الارض و عترتی أهل بیتی».

۳. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۹۳. متن چنین است: «کتاب الله و سنة نبیه».

در سند این روایت «ابن ابی اویس» و پدر او آمده است که هر دو ضعیف‌اند. به سخن مؤلف «تهذیب الکمال» که از رجالیون نامی اهل سنت است، گوش دهیم:

او از یحیی بن معین نقل می‌کند: «ابو اویس و فرزندش ضعیف‌اند و آنان حدیث را سرقت می‌کردند و راست و دروغ را به هم می‌آمیختند و دروغ می‌گفتند. اعتباری به گفتار آنان نیست». آن‌گاه از نسائی نقل می‌کند: «آن دو ضعیف‌اند. قابل اعتماد نیستند»^(۱).

ابن حجر در مقدمه «فتح الباری» می‌نویسد: «با حدیث ابن ابی اویس (پسر) نمی‌توان احتجاج نمود»^(۲). و اما پدر - یعنی ابو اویس - ابو حاتم رازی درباره او می‌گوید: «با حدیث او نمی‌توان احتجاج نمود»^(۳).

شگفت اینجاست که حاکم در مستدرک خود این حدیث را نقل کرده؛ ولی به تصحیح آن نپرداخته؛ در حالی که او در غالب موارد به تصحیح سند می‌پردازد. زیرا کتاب خودش را متمم «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» می‌داند.

۲. حاکم در مستدرک، متن «کتاب الله و سنتی» را با سند دیگری نیز نقل کرده است و می‌گوید: «صالح بن موسی الطلحی از عبدالعزیز بن رفیع از ابی صالح از ابی هریره به طور مرفوع نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: «کتاب الله و سنتی». ولی این سند نیز به سان سند نخست کاملاً ضعیف و مردود است:

۱. صالح بن موسی الطلحی مورد طعن است^(۴). ابو حاتم رازی می‌گوید: او «ضعیف الحدیث» و «منکر الحدیث» است و منکرات را به انسان‌های عادل و وارسته نسبت می‌دهد. حدیث او ارزش نوشتن ندارد. احادیث او را باید کنار نهاد و نمی‌توان تأیید کرد^(۵).

۲. ابن حبان می‌گوید: صالح بن موسی الطلحی، احادیثی از انسان‌های وارسته نقل می‌کند که شبیه روایات آنها نیست. او این کار را انجام می‌دهد تا مردم، روایات او را بپذیرند و

۲. فتح الباری، بخش مقدمه، ص ۳۹۱، (دارالمعرفة).

۴. تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۹۶.

۱. تهذیب الکمال: ج ۳، ص ۱۲۷.

۳. الجرح و التمدیل: ج ۵، ص ۹۲.

۵. تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۹۶.

لذا نمی توان با آن احتجاج کرد. حدیث او قابل نقل نیست (۱).

عجیب اینجاست که زهی، همین حدیث را با لفظ «سنتی»، در شرح حال صالح بن موسی آورده و می گوید این حدیث یکی از احادیث غیر قابل تأیید اوست (۲).

۳. مالک در «موطأ» (۳): بدون سند، این حدیث را نقل کرده است.

۴. ابن عبدالبر در «تمهید»، برای این حدیث، سند چهارمی دارد و آن را با سندی از

کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف، از پدرش از جدش از رسول خدا ﷺ نقل می کند (۴).

ما درباره دیگر راویان سند گفتگو نمی کنیم. تنها همین کثیر بن عبدالله برای بطلان این

حدیث کافی است. امام شافعی می گوید: «او یکی از دروغ گویان بزرگ است» (۵). ابو داود

می گوید: «او یکی از دروغ گویان مشهور

است» (۶). ابن حبان می گوید: وی از پدرش

و از جدش نسخه حدیثی دارد که قابل

اعتماد نیست؛ و جز برای تعجب نمی توان

آن را نقل کرد (۷).

این داوری کوتاه و فشرده درباره این

حدیث است و شایسته مسلمانان آن است

که پیوسته به حدیث صحیح عمل کنند نه

حدیثی که راویان آن، ناقلان منکرات و

کذابان دوران بوده اند.

استاد بزرگ مرحوم آیت الله

بسروجرودی - در مقدمه کتاب «جامع

«روشنفکری حوزوی» این است که انسان با دریدن پرده تعصب و با برخورداری از روح حق جوئی و حق گرایی، سخنان دیگران را بشنود و از آرا و افکار آنان بهره بگیرد و آن جا که حق را یافت از آن دفاع کند؛ ولی روشنفکری منفی این است که انسان، باورهای دینی خود را در برابر امواج، نادیده بگیرد و تحت تأثیر سخنان این و آن قرار بگیرد و به خاطر «وحدت اسلامی» همه اصول و عقاید و تفاوت ها را نادیده انگارد

۲. میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۳۰۲.

۴. تمهید: ج ۲۴، ص ۳۳۱.

۵. تهذیب التهذیب: ج ۸، ص ۳۷۷، چاپ دارالفکر، تهذیب الکمال: ج ۲۴، ص ۱۳۸.

۷. المجروحین: ج ۲، ص ۲۲۱.

۱. تهذیب التهذیب: ج ۴، ص ۳۵۵.

۳. موطأ: ص ۸۹۹، حدیث شماره ۳.

۵. تهذیب التهذیب: ج ۸، ص ۳۷۷، چاپ دارالفکر، تهذیب الکمال: ج ۲۴، ص ۱۳۸.

۶. تهذیب الکمال: ج ۲۴، ص ۱۳۸.

احادیث‌الشیعه» با تلاش طاقت‌فرسایی، اسانید حدیث «کتاب الله و عترتی» را از منابع اهل سنت گردآوری کرده و برای هیچ منصفی جای سخن نگذاشته است. شگفت از انسانی است که خود در تألیف «جامع احادیث‌الشیعه» شریک و همکار بوده و کراً از مرحوم آیت‌الله بروجردی، حدیث را به نحوی که گفته‌ایم شنیده است؛ ولی در مصاحبه خود، به لفظ دوم نیز اشاره می‌کند و می‌گوید:

«به یقین در روایت، هم واژه «سنتی» بوده و هم «عترتی». مرحوم کلینی در کتاب «کافی» -در باب علم و عالم- بابی را با عنوان «باب الاخذ بالسنة و شواهد الکتاب» می‌آورد و احادیثی را ذکر کرده که «سنت پیامبر» مانند قرآن، معیار رد و قبول چیزهایی است که به دین نسبت داده می‌شود^(۱)».

در این جا دو نکته را یادآور می‌شویم:

۱. در روایات صحیح که اصولاً همگان بر صحت آن امضا نهاده‌اند، عبارت «اهل بیته و عترتی» است؛ ولی در روایات ضعیف و غیر صحیح که نقادان و حدیث‌شناسان اهل سنت، به شدت آن را نقد کرده‌اند - واژه «سنتی» وارد شده است.

۲. درست است که کلینی چنین بابی و روایاتی دارد؛ ولی این چه ارتباطی به لفظ حدیث دارد؟ شکی نیست که سنت پیامبر ﷺ - که با سند صحیح نقل شده باشد - میزان حق و باطل است و با قرآن تفاوتی ندارد؛ ولی سخن در این است که آیا مقصود از آن دو یادگار پیامبر ﷺ چیست؟ کتاب خدا و عترت پیامبر ﷺ یا کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ؟

بررسی اسانید ثابت کرد که حدیث به صورت «عترتی» وارد شده است؛ ولی این مانع از آن نیست که سنت پیامبر ﷺ هم از ارزش بالایی برخوردار باشد. اتفاقاً احادیث عترت - همه - از پیامبر ﷺ گرفته شده‌اند. از این گذشته، سنت پیامبر ﷺ به هنگام وفات، هرگز در

۱. مجله حوزه: شماره ۱۴۱، ص ۳۶.

اختیار مردم نبود و هر بخشی از سنت را گروهی شنیده و بخش دیگر را افراد دیگر؛ و این سنت تا زمان منصور دوانیقی (م. ۱۴۳) تدوین نشد. آیا صحیح است که پیامبر ﷺ، معیار حق و باطل را سنتی قرار دهد که هنوز تنظیم و تدوین نشده و پس از گذشت زمانی قریب به یک و نیم قرن -آن هم با مشکلاتی فراوان- می خواهد به دست مردم برسد؟

نکته دیگری را در این جا یادآور می شویم: آن بزرگوار در مصاحبه خود به انتقاد پرداخته می گوید:

«بزرگترین مانع فکری برای این نوع روشنفکری آن است که کسی بر «عترت» جمود ورزد و بگوید: قرآن و عترت و سنت را که اهل تسنن در کتابها از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند به هیچ می انگارد. نادیده گرفتن سنت که الآن در بین اهل تسنن در کتابهایشان هست به این دلیل که ما عترت داریم و همین عترت از سنت کفایت می کند. این، جمود فکری و اولین مانع فکری در حوزه فقه است»^(۱).

یادآور می شویم که هیچ عالم شیعی که مجتهد جامع الشرایط است، سنت پیامبر ﷺ را نادیده نمی گیرد و در حوزه فقه ما، روایاتی که از پیامبر ﷺ نقل شده و اتفاقاً نقالان آنها محدثان اهل سنت هستند، مورد پذیرش فقیهان ماست. چیزی که هست باید حدیث پیامبر ﷺ با سند صحیح به دست ما بیاید و اگر هم سند آن صحیح نباشد باید به گونه ای ضعف سند جبران شود. خوشبختانه روایات پیامبر اکرم ﷺ که از طریق خاندان رسالت به دست ما رسیده و یا محدثان شیعه از غیر این طریق، از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند، به قدری است که می تواند پاسخگوی بسیاری از مشکلات باشد. مرحوم آیت الله صدر طرح کتابی را ریخته بود که احادیث پیامبر ﷺ را که در کتابهای امامیه نقل شده است، در یک جا جمع کند؛ ولی آن رادمرد الهی موفق به اتمام آن نشد. اخیراً دوستان عزیز دست به این کار زده اند. امید است -به خواست خدا- مجموع احادیث پیامبر ﷺ که در کتابهای حدیثی ما نقل شده - در اختیار همگان قرار گیرد.

۱. مجله حوزه: ص ۳۶.

در پایان یادآور می‌شویم آن بزرگوار در مصاحبه خود این سخنان را تحت عنوان «روشنفکری حوزوی» گفته است. در این جا از تذکر این نکته ناگزیریم و آن این که «روشنفکری حوزوی» این است که انسان با دریدن پرده تعصب و با برخورداری از روح حق جویی و حق‌گرایی، سخنان دیگران را بشنود و از آرا و افکار آنان بهره بگیرد و آن جا که حق را یافت از آن دفاع کند؛ ولی روشنفکری منفی این است که انسان، باورهای دینی خود را در برابر امواج، نادیده بگیرد و تحت تأثیر سخنان این و آن قرار بگیرد و به خاطر «وحدت اسلامی» همه اصول و عقاید و تفاوت‌ها را نادیده انگارد. در حالی که خود گوینده -کراراً- در سخنان و نوشته‌های خود بر این اصل تأکید کرده است که: باید مشترکات را بگیریم و در موارد اختلاف به گفتگوی منطقی پردازیم و آن جا که نتیجه‌بخش نیست، هر فردی به آیین و مذهب خود عمل کند. نه این که گروهی را در گروه دیگر ذوب کنیم و تفاوت‌ها را از بین ببریم.

به خاطر دارم در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی، مرحوم شیخ محمد تقی قمی -پایه گذار دارالتقرب بین المذاهب- در مدرّسین مدرسه فیضیه قم، برای معرفی اهداف دارالتقرب سخنرانی کرد و خود این مصاحبه کننده نیز در جلسه حضور داشت. مرحوم قمی فرمود: هدف، «تقرب» است نه «تذویب». هدف این نیست که شیعه را سنی کنیم یا سنی را شیعه؛ بلکه هدف این است که این دو گروه را با هم آشنا کنیم تا مشترکات خود را حفظ کنند و در مسایل اختلافی، به بحث آرام پردازند و از هر نوع تنش و جدال بیهوده پرهیزند. آنگاه افزود: در قاهره تصمیم گرفته بودند که کتاب «الصراع بین الاسلام و الوثنیة» را تجدید چاپ کنند و چون این کتاب مایه تفرقه و دارای منطق بد و غیر صحیحی بود؛ با اقدام دارالتقرب، از تجدید چاپ آن خودداری شد.

ما در این جا سخن را کوتاه می‌کنیم و از بیشتر به کم بسنده می‌کنیم زیرا به قول سراینده:

اندکی با تو بگفتم غم دل، ترسیدم که دل‌آزرده شوی ورنه سخن بسیار است